**«صلوات»**

 **مدرک صلوات و دلیل ضمیمه شدن آل محمد ص بر آن حضرت**

 اولین دلیل برای صلوات، آیه قرآن است که خداوند می‏فرماید:

 ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما[[1]](#footnote-1)

 خداوند می‏فرماید: من که خدا هستم و فرشتگان من همه با هم درود و تحیت به پیغمبر خود می‏فرستیم، او را دعا می‏کنیم و تمجید و تعریف می‏کنیم، شما اهل ایمان هم به تبعیت از خدا و فرشتگان بر این پیغمبر سلام و درود و تحیت بفرستید و تسلیم او باشید. این مدرک قرآنی صلوات است که ظاهرا خداوند متعال صلوات را بر شخص پیغمبر ص واجب نموده و دیگری را ضمیمه آن حضرت ننموده است. تمامی مومنین را طرف خطاب قرار می‏دهد و دستور می‏دهد شما هم به پیروی از خدا و فرشتگان بر این پیغمبر درود و سلام بفرستید. آیه ظاهرا دلالت می‏کند که صلوات واجب فقط این است که بگویند «اللهم صل علی محمد» و در قرآن «آل محمد» ضمیمه رسول نشده ولیکن در آثار و تبلیغات و تعلیمات حضرت رسول اکرم در دوران نبوت و زعامت خود، همه جا امام‏های معصوم را ردیف خود قرار داده و دستور داده که هر نوع ارزش و احترام یا سلام و صلوات را که برای من لازم می‏دانید، برای آل من که دوازده امام و حضرت زهرا س باشد لازم است و آنها را به عنوان آل محمد تعریف می‏کند. لازم است بدانیم آل محمد با اهل بیت محمد یا با اولاد حضرت محمد از نظر علمی و لغوی و عرفانی تفاوت دارند. اولاد محمد کسانی هستند که صرفا از نظر ولادت و تولد با واسطه یا بی ‏واسطه به آن حضرت مربوط هستند. افتخارشان این است که از صلب رسول خدا می‏باشند. گرچه اولاد محمد فقط در انسان‏هایی که به حضرت زهرا س مربوط می‏شوند اختصاص یافته و بعضی‏ها می‏گویند اولاد محمد انسان‏هایی هستند که از بنی هاشم به وجود آمده‏اند و به همان شجره‏ای متصل می‏شوند که رسول خدا متصل شده ولیکن این قضاوت شاید در اولاد پیغمبر مصداق پیدا کند که رابطه حسبی و نسبی با او دارند و آل محمد با اهل محمد که به نام اهل بیت شناخته شده‏اند، تفاوت دارند. اهل بیت رسول خدا فقط انسان‏هایی هستند که اولا منسوب به حضرت زهرا س می‏باشند، ثانیا لازم است سنخیت و جنسیت با رسول خدا داشته باشند، مجهز به علم و ایمان باشند هرچند به کمال مطلق نرسیده باشند. مانند علما و دانشمندان و ساداتی که عالم و دانشمندند و منسوب به حضرت زهرا س می‎باشند ولیکن آل محمد ص مرتبه‏ای بالاتر از اولاد محمد یا اهل بیت محمد می‏باشند. آل محمد همان نخبگان و برجستگان از اولاد حضرت زهرا س می‏باشند که جنسیت و سنخیت علمی و ایمانی و عرفانی با رسول خدا دارند. مجهز به علم و دانش و کمالات آن حضرت می‏باشند و لیاقت دارند که جانشین پیغمبر و خلیفه بعد از او باشند. آنچنان که پیغمبر، معصوم و مبرا از جهل و گناه و معصیت است، آنها هم معصوم و مبرا از جهل و گناه و معصیت می‏باشند و صد در صد لیاقت دارند در مقام آن حضرت قرار گیرند و مانند او مردم را به دین خدا هدایت کنند و این آل که نخبگان و برجستگان و معصومان از اولاد پیغمبر هستند، قابل تطبیق به عموم اولاد و عموم بنی هاشم نیست، زیرا بنی عباس هم از بنی هاشم هستند. چقدر زیاد مخصوصا روسا و خلفای آنها از دین اسلام منحرف بوده و با امام‏های معصوم در جنگ و نزاع بوده‏اند و خیلی زیاد از سادات که منسوب به مولا و حضرت زهرا س هستند، از نظر علم و عمل متناسب با رسول خدا و ائمه اطهار نمی‏باشند. آل محمد ع همان‏هایی هستند که صد در صد سنخیت و جنسیت با رسول خدا دارند و مانند او معصوم از خطا و اشتباه می‏باشند و مانند خود پیغمبر، عالم به علم قرآن می‏باشند و پیغمبر اکرم آنها را در تعلیمات و تبلیغات خود معرفی نموده است. همه جا دستور داده که در صلوات آنها را با من ضمیمه کنید و بگویید: اللهم صل علی محمد و آل محمد. صلوات بدون ضمیمه‏ی آل محمد را صلوات مبتور و مقطوع معرفی کرده‏اند، مانند شجره‏ای که شاخ و برگی نداشته باشد. مبتور یعنی بِلا عَقَب و منقطع النسل، یعنی شجره‏ای که متوقف شده و شاخ و برگی نزده است. مسلم است دوازده امام معصوم ع و حضرت زهرا س در همان فضیلت و مقامی هستند که خود رسول خدا ص بوده و می‏باشد و یک یک معرفی شده‏اند. در کتاب «سفینه البحار» چاپ قدیم صفحه 49 قریب دو صفحه احادیث و روایات از رسول خدا و ائمه اطهار به ما رسیده که همه جا در صلوات و تحیت و تعریف و تمجید و علم و ایمان و عصمت، دوازده امام و حضرت زهرا س را به عنوان آل محمد معرفی کرده‏ و دستور داده‏اند که لازم است آنها در صلوات، ضمیمه‏ی نام رسول خدا شوند و هر کس در نماز یا غیر نماز صلوات بر پیغمبر می‏فرستد، آل محمد را هم ضمیمه‏ی آن حضرت کند. صد در صد روشن است که صلوات مطلوب و واجب در زبان رسول خدا و ائمه اطهار صلواتی است که توأم با آل محمد باشد. کسانی که مدرک روایتی و حدیث لازم دارند به این کتاب مراجعه کنند تا مدارک قطعی صلوات را به این کیفیت ببینند و بشناسند.

 **شرحی در اطراف برکات صلوات بر پیغمبر و ائمه اطهار ع و دعاهای دیگر**

در دین مقدس اسلام یا به طور کلی در هر دین آسمانی به دعاها بسیار اهمیت داده‏اند به طوری که خداوند می‏فرماید: اگر شما از خدا خواهش و تقاضایی نداشته باشید خداوند متعال هم به شما اعتنا نمی‏کند که فیضی یا برکتی به شما برساند.[[2]](#footnote-2) تکامل انسان‏ها در هر فرهنگی یک طرفه بوده و لازم است عامل تکامل و ترقی خودشان برای خودشان باشند یا به طریق دیگر می‏گوییم یکی از مختصات دین الهی و آسمانی، خواهش و تقاضایی است که انسان‏ها باید از خدا داشته باشند. اساس تکامل و ترقی در دین خدا فقط خواهش و تقاضا از خداوند متعال است. فرهنگ‏های بشری خواه به صورت دین باشد یا به صورت فرهنگ و تعلیمات، خالی از ارتباط خلق به خالق و فیض‏گیری خلق از خالق متعال است. تمامی دین‏ها و فرهنگ‏های بشری بر پایه فعالیت خود انسان‏ها نسبت به خودشان جریان پیدا می‏کند. هر انسانی لازم است در مسیر ارتباط با طبیعت یا انسان‏ها، خودش فعالیت کند و علم و دانش کسب نماید. اگر بهتر و بیشتر فعالیت کرد، تکامل فکری و علمی بهتر و بیشتری پیدا می‏کند و اگر ضعیف‏تر و کمتر فعالیت کند، تکامل ضعیف‏تر یا کمتری پیدا می‏کند. در دین غیر آسمانی و فرهنگ‏های بشری، هر انسانی فقط به خودش مربوط است که فعالیت کند و خود را به جایی برساند. دین‏ها و فرهنگ‏های بشری از رابطه انسان با خالق عالم و آدم، بری و عاری می‏باشد. چنین برنامه‏ای در ادیان بشری یا فرهنگ بشری وجود ندارد که انسان را در حال تقاضا و خواهش از مبدأ فیض که خداوند متعال است قرار دهد، زیرا ادیان بشری یا فرهنگ ساخته شده به دست انسان‏ها، خالی از ارتباط انسان با خداوند متعال است و تمام ادیان باطل یا فرهنگ‏های بشری منکر خدا هستند یا اینکه خدایی و مبدئی به صورت بت‏ها و انسان‏ها در افکار مردم مطرح می‏کنند که فاقد فیض‏دهی و تعلیمات می‏باشند. خدایانی که با فکر بشر به وجود آمده‏اند همه جا شیئی از اشیا و شخصی از اشخاصند. یعنی مخلوق خدا به صورت خالق در ادیان باطل یا فرهنگ‏های بشری جلوه می‏کند و هرگز مخلوق نمی‏تواند خاصیت خدایی داشته باشد که فیضی به مردم برساند. لذا این فرهنگ‏ها و ادیان فقط از مسیر خواندن و دانستن و نوشتن که به صورت عکسبرداری از حقایق است رشد پیدا می‏کنند و کامل‏تر و بهتر می‏شوند. علوم بشری عکسبرداری از حقایق است نه اینکه حقایق خالص باشد. به قول خودشان می‏گویند علوم بر دو قسم است: تصور و تصدیق. تصور به معنای این است که صورت شیء یا شخصی را در ذهن خود حاضر کنی و حکمی بر آن صورت حاضر شده جاری نمایی، مثل اینکه بگویی کوه هیمالیا 8000 متر ارتفاع دارد و کوه دماوند 5000 متر. کوهی در فکر خود مجسم می‏کنی و ارتفاع را بر آن جاری می‏سازی، معلوم نیست که مطابقت با حقیقت داشته باشد یا نداشته باشد. خدایانی که در ادیان باطل یا فرهنگ‏های بشری مطرح می‏شود، یک صورت‏های ذهنی از اشیا و اشخاص یا صورت‏های عینی از مخلوقات می‏باشد که این صورت‏ها هم فاقد ارزش‏های وجودی و خدایی می‏باشند و به قول قرآن نفعی یا ضرری به حال انسان‏ها ندارند. تکامل علم و قدرت در وجود انسان در صورتی ممکن و میسر است که انسان ارتباط با خدای واقعی و حقیقی پیدا کند. اگر چنانکه دین اسلام به رهبری چهارده معصوم، خدا را معرفی می‏کنند انسان‏ها از چنین خدایی کسب فیض کنند، تکامل ذاتی و روانی و علمی پیدا می‏کنند و مستقیما به حقایق موجود در عالم ارتباط پیدا می‏کنند. به این مناسبت می‏گوییم دین واقعی خدا دینی است که بین انسان و خدا رابطه برقرار می‏کند. انسان را به صورت فقیر مطلق و خدا را به صورت غنی مطلق مطرح می‏کند و به انسان مأموریت می‏دهد هر چه بهتر و زیادتر از مسیر اطاعت و بندگی، فیوضات و برکات وجودی خداوند متعال را از او بخواهد و رشد واقعی و انسانی خود را به دست آورد.

 **شرحی در لزوم وجوب صلوات و خواهش و تقاضای انسان‏ها از خداوند متعال**

در این رابطه که می‏گوییم ادیان باطل نمی‏توانند خدا و حجت‏ها خدا را چنانکه هستند به مردم معرفی کنند و خواهی نخواهی گرفتار شرک و بت‏پرستی یا هواپرستی می‏شوند، روایتی از مولا امام حسین ع نقل می‏شود که یک نفر از آن حضرت سوال کرد: یا ابن رسول الله ما هی معرفه الله؟ ای پسر پیغمبر معرفت خدا چیست و چگونه حاصل می‏شود؟ از چه راهی و مکتبی می‏توانیم خدا را چنانکه هست بشناسیم و او را از شباهت به خلق منزه بدانیم؟ حضرت فرمودند: «معرفه الله معرفه الامام الذی اِفترض الله طاعته علی الناس» معرفت خدا به معنای شناختن امامی است که خداوند او را بین خود و مردم واسطه قرار داده و اطاعت او را بر تمامی خلایق واجب نموده است. مشاهده می‏کنیم که حضرت اطاعت خدا را در گرو معرفت امام می‏داند و چنان مطلب را وانمود می‏کند که معرفت امام همان معرفت خدا و معرفت خدا هم همان معرفت امام است با اینکه مسلم است امام خلقی از مخلوقات خداوند است. امام شخصا مخلوق خداست و خداوند امام را مانند سایر خلایق خلق نموده و او را مجهز به علم و دانش ساخته و به بشریت معرفی کرده است. مسلم است که معرفت امام غیر از معرفت خداست و معرفت خدا غیر از معرفت امام است. امام و خداوند تبارک و تعالی دو شخص قادر و مقتدر و توانا و دانا هستند و شباهت ذاتی به یکدیگر ندارند. امام مخلوقی است که از ماده و روح و مواد عالم ساخته شده است. امام مخلوقی است محدود و خداوند خالقی است نامتناهی و نامحدود. علم امام ذاتیِ خود نیست بلکه اکتسابی از خداوند متعال است، ولیکن علم و قدرت و حیات خدا ذاتیِ خداوند متعال است. خدا در ذات خود علم، قدرت و حیات است. ذات خدا با ذات خلق خدا متباین است، دو جنسیتی است غیر یکدیگر. امام جنسیت خدایی ندارد و خداوند متعال هم جنسیت خلقی ندارد. خدا و خلق خدا دو جنسیت متباین با یکدیگر هستند. امام ترکیبی است از ماده و روح و علم و دانشی که از خداوند متعال کسب می‏کند. اگر خداوند علم و حکمتی بیاموزد، امام با تعلیم خدا عالم و حکیم است، قادر و قاهر است و اگر خداوند متعال علم خود را به امام تعلیم ندهد یا او را مجهز به قدرت خود ننماید، امام علم و قدرت و حیات ذاتی ندارد بلکه علم و قدرت و حیات و حرکت در وجود امام یا پیغمبران دیگر، اثر ترکیبی است. از مسیر ترکیب روح با ماده در وجود امام حرکت و حیات پیدا می‏شود و از مسیر تعلیمات خداوند متعال برای امام علم و دانش حاصل می‏شود. ائمه با خداوند تبارک و تعالی تباین ذاتی و شباهت علمی دارند. مثلا ما انسان‏ها در بعضی علوم شباهت علمی با خدای خود داریم و بین علم ما و خدا اختلافی وجود ندارد. در مسائل عرفی و بدیهی ما می‏گوییم خورشید نورانی است، ماه و ستاره نورانی است، شب تاریک و روز روشن است. حساب‏های ریاضی را چنان می‏دانیم که خدا می‏داند. در عین حال که شباهت علمی به خدا داریم، علم در وجود ما اکتسابی است. خدا یا استاد ما علمی به ما آموخته‏اند و اگر بخواهند از ما می‏گیرند ولیکن علم خداوند متعال ذاتیِ خداوند است. خدا ذاتش علم و حیات است. قابلیت کم و زیاد شدن ندارد. هرگز جهل و نادانی بر وجود خدا عارض نمی‎شود. خدا در ذات خود علم و قدرت است ولیکن امام‏ها و پیغمبران در ذات خود علم و قدرت نیستند. علم و قدرت به آنها داده می‏شود و اگر خدا بخواهد از آنها می‏گیرد. امام‏ها عصمت ذاتی ندارند بلکه عصمت آنها عنایتی است. خدا آنها را از اشتباه در علم و عمل حفظ می‏کند. خدا آنها را از جهل و نادانی و ضعف و ناتوانی حفظ می‏کند. اجازه نمی‏دهد اشتباهی بدانند یا اشتباهی بگویند. دائم در عصمت و حمایت خداوند متعال هستند. پس امام‏ها جنسیت خدایی ندارند که علم و دانش، ذات آنها باشد ولیکن خداوند متعال جنسیت ذاتی دارد، ذاتش علم و قدرت و حیات است و صفات دیگر. قدرت خدا به این مسئله تعلق نمی‏گیرد که از ذات خود چیزی کم کند یا بر ذات خود چیزی اضافه کند. تمام صفات و کمالات خدا عین ذات خداست که از ذاتش سرچشمه می‏گیرد ولیکن کمالات که حیات و قدرت و علم و دانش باشد، اثر ذاتی مخلوقات خدا نیست بلکه فیضی است که به آنها عنایت می‏شود و اگر خدا بخواهد از آنها سلب می‏کند. بنابراین وجود امام با وجود خدا دو ذات متباین با یکدیگر هستند، شباهت ذاتی با یکدیگر ندارند. امام در جنسیت ذاتی خود نمونه ذات خدا نیست و خداوند متعال هم در جنسیت ذاتی خود نمونه ذات امام نیست تا به یکدیگر شباهت ذاتی داشته باشند بلکه شباهت علمی و توانی دارند. خدا به آنها علم و دانش تعلیم می‏دهد و قدرت سازندگی و آفرینندگی آنها را بالا می‏برد و اگر بخواهد از آنها می‏گیرد. پس این فرمایش امام حسین ع که می‏گوید معرفت خدا معرفت امام است و معرفت امام معرفت خداست چه معنایی دارد؟ چطور می‎شود دو جنس متباین نمونه یکدیگر باشند که با شناختن آنها دیگری را هم بشناسیم؟ فرمایش امام مربوط به این حقیقت است که علم درست خداشناسی به وسیله امام و تعلیمات امام قابل ظهور است. فقط امام است که خدا را آنچنان که هست می‏شناسد و او را از شباهت ذاتی و صفاتی به مخلوقات منزه می‏داند. نظر به اینکه توحید درست و علم درست خداشناسی فقط از مسیر امام به مردم افاضه می‏شود و دیگران گرچه دانا و دانشمند باشد نمی‏توانند چنانکه خدا هست او را بشناسند و تعریف کنند، به این مناسبت امام حسین ع فرمودند معرفت خدا معرفت همان امامی است که از جانب خدا معرفی شده و علم خداشناسی و سایر علومی که مطابق حقیقت و واقعیت اوست از مسیر حجت خدا قابل تعلیم است. لذا فلسفه که مدعی علم خداشناسی است و می‏گوید خدا را چنانکه هست شناخته و تعریف کرده، سراسر تعاریفی که دارد به نام وجود و ماهیت، قابل انطباق به ذات خداوند متعال نیست و علم خداشناسی از مسیر فلسفه و حکمت بشری از نظر ائمه اطهار ع مردود و باطل است. جمله زیبایی از مولا ع در تعریف خداشناسی وارد شده که می‎فرماید: «هو الذی اذا اِرَّتَمَتِ الاوهام لتدرک منقطع قدرته و حاوَلَ الفکر المبرء من وساوس الشیطان ان یقع علیه فی عمیقات غیوب ملکوته ردعها . . .»[[3]](#footnote-3) یعنی خداوند در ذات خود موجودی است که وقتی افکار و عقول مردم به سوی او بپرد تا از حقیقت و قدرت و ذات او آگاهی پیدا کند یا افکاری که از وسوسه شیطان‏ها مبراست، افکاری که مخلوط به فکر شیطانی نیست، از جای خود حرکت کند تا در ذات خدا بنشیند و آن ذات مقدس را کشف کند، یک چنین افکار و عقولی که از حد مخلوقی خود خارج شده می‏خواهند ذات خدا را کشف کنند و احاطه بر ذات خدا پیدا کنند، یک چنین افکار و عقولی که از حد خود تجاوز نموده، خداوند آن را از ساحت مقدس خود طرد می‏کند و بیرون می‏اندازد. در این صورت افکار متجاوز در وادی‏های جهل و نادانی و ناتوانی حرکت می‏کند و خود را به هلاکت می‏اندازد و عاقبت اعتراف می‎کند که ذات مقدس خدا با بکارگیری عقل و شعور انسان‏ها قابل کشف نیست. در این رابطه مولا ع در دعای صباح جمله‏ای می‏فرمایند که موید همین عبارت‏ها در نهج البلاغه است. در آنجا می‏فرماید: «یا من ذل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسه مخلوقاته» یعنی ای خدایی که معرفت خودت را خودت با نشان دادن ذات خود به خلایق می‏رسانی و تو منزهی، بالاتری که شباهتی به مخلوقات خود داشته باشی تا مخلوقی بتواند عقل یا فکر یا روح خود را نمونه ذات تو قرار دهد و مدعی شود که من با فکر خود، خدا را چنانکه هست دیدم و شناختم. دلیل امتناع فکر بشر که بتواند ذات مقدس خدا را کشف کند همین است که انسان با تمامی سرمایه‏های وجودی خود از آن جمله روح و عقل و نور علم او همه اینها مخلوق خداوند متعال است و همه اینها بین انسان و خدا حجاب است. مثلا ما آنچه را می‏شناسیم و می‏بینیم یا با نور چشم خود می‏بینیم یا با نور فکرمان. نور چشم و فکر ما بین ما و خداوند حجاب است. اگر این حجاب که نور فکر و نور چشم باشد برداشته شود، ما در تاریکی مطلق قرار می‏گیریم. نه چشم روشنایی دارد که چیزی را ببیند و نه فکر ما روشن است که چیزی را بشناسد و با حجاب، پشت حجاب را نمی‏شود شناخت. ما به تمام وجود بین خود و خدا پرده هستیم، حجابیم. اگر خودیت خود را که پرده است برداریم دیگر انسان نیستیم، عالم نیستیم، جهل مطلق نیستیم. اگر این حجاب سر جای خود باشد با حجاب نمی‏شود آن طرف حجاب را دید و شناخت. فقط خدا قدرت دارد نور فکر ما یا نور چشم ما را عقب بزند و خود را به ما نمایش دهد. پس انسان با قدرت فکر خود هرگز نمی‏تواند خدا را چنانکه هست ببیند و بشناسد. امام معصوم که می‏بیند و می‏شناسد، علم الهی در اختیار خود دارد. خدا پرده‏ها را بین خود و امام معصوم بالا زده و خود را به قلب امام معصوم نمایش داده است. چنانکه مولا می‏فرماید: «لم تره العیون بمشاهده العیان و لکن راته القلوب بحقایق الایمان» یعنی چشم انسان‏ها با نور خود نمی‏تواند ذات خدا را ببیند ولیکن قلب انسان که حقیقت کروی است، در تمام جهات بینش دارد و می‏تواند با ایمان خود خدا را چنانکه هست ببیند و بشناسد. پس فرمایش امام حسین ع این معنا را می‏دهد که علم درست خداشناسی در اختیار امام معصوم است. مکاتب فکری بشر به جز مجهولات چیزی نیست و همه جا امام‏ها دستور داده‏اند که در ذات خدا فکر نکنید که فکر شما به جایی نمی‏رسد. همه جا در مخلوقات خدا فکر کنید. می‏توانید روح و ماده و حیات و حرکتی که در مخلوقات است بدانید و بشناسید ولیکن ذات مقدس خدا با فکر و شعور شما قابل درک نیست. فقط این دعا را برای خداشناسی یاد داده‏اند که بگوییم «اللهم عرّفنی نفسک» یعنی خدایا خودت را به ما بشناسان. اگر این خداشناسی به وسیله ما و عقل و شعور ما ممکن بود، لازم نبود چنین دعایی مطرح کنند و بگویند خداشناسی را از خود خدا مطالبه کنید.

 با این مقدمات لازم است بدانیم علم خداشناسی و معرفت به ذات خداوند متعال از مسیر هدایت و تعلیمات ائمه اطهار ع درست و مطابق حقیقت است. ائمه ع با استنباط و استدلال به آیات قرآن همه با هم به طور اتحاد، مردم را از تفکر در ذات خدا ممنوع کرده‏اند. گفته‏اند ما خدا را با صفات و افعالی که دارد و آثاری که به وجود آورده، می‏توانیم بشناسیم و معرفی کنیم ولیکن ذات خدا را نه به اراده خود می‏توانیم بشناسیم که چیست و چه حقیقتی می‏باشد و نه هم به دیگران می‏توانیم معرفی کنیم. پس علم صد در صد کامل و صحیح و اطمینان‏بخش در شناخت ذات خداوند متعال همان است که از ائمه اطهار به ما رسیده است. کسی حق ندارد به خود اجازه دهد که می‏تواند وارد فضای ذات مقدس خداوند متعال شود و آنچنانکه مخلوقات و موجودات خدا را زیر و رو می‏کند تا به حقیقت آن آگاه شود، ذات خدا را هم زیر و رو می‏کند تا به حقیقت ذات آگاه شود. مسئله‏ای است که هر کس به خود اجازه می‏دهد که می‏تواند خدا را چنانکه هست بشناسد، جز گمراهی و ضلالت برای خود و دیگران چیزی ظاهر ننموده است. به طور کلی علوم ماوراء طبیعت که مجردات و فرشتگان و از آن جمله ذات مقدس خداوند متعال است، با تعلیمات خدا و ائمه قابل کشف می‏باشد. چنین مسائلی را یا باید آن طور تعریف کنیم که ائمه تعریف کرده‏اند و الّا به رأی خود، خود را گمراه می‏کنیم و دیگران را هم به ضلالت و گمراهی می‏کشانیم. شناختن ائمه اطهار و اسرار دعا و صلوات هم برای آنها از این قبیل است. اگر تمامی اهل عالم یک صدا امام معصوم را نفرین کنند یا دعا کنند، چیزی از مقام امام نمی‏توانند کسر کنند یا چیزی بر مقام آنها نمی‎توانند اضافه کنند. صلوات برای پیغمبر و امام‏ها و دعاکردن آنها سرمایه‏ای است که ما را به آنها مربوط می‏کند. موفقیتی است که برای ما حاصل می‏شود. وقتی ما برای پیغمبر و امام صلوات می‏فرستیم، با این صلوات و دعاها محبت آنها در دل ما جای می‏گیرد و ما محبت قلبی به آنها پیدا می‏کنیم. این محبت سرمایه‏ سعادت ما در دنیا و آخرت است نه اینکه بر مقامات یا درجات نفسانی آنها چیزی اضافه می‏کند یا چیزی از مقام آنها کم می‏کند. گرچه می‏توانیم در اینجا بگوییم هر چه بر تعداد دوستان و وابستگان آنها اضافه شود محبوبیت آنها در نزد خدا و موفقیتشان بیشتر و بیشتر است و هر چه از تعداد دوستان و وابستگان آنها کم شود محرومیت و موفقیت آنها در جلب و جذب انسان‏ها ضعیف‏تر است ولیکن آنها بر انجام وظایف خود اجر می‏برند نه بر نتایج کم و زیاد. نتایج آنها یکنواخت ثابت است. ولی لازم است بدانیم انسان‏ها برای انسان‏ها بزرگترین سرمایه و رمز موفقیتند. سرمایه‏ موفقیت هر انسانی، انسان‏های وابسته به او هستند. انسان‏هایی که او را از دل و جان دوست دارند، او هم انسان‏ها را از دل و جان دوست دارد. این دوستان سرمایه‏اند. فرض کنید بهشتی در اختیار انسان بدون انسان یا بیابانی در اختیار انسان به اضافه هزاران انسان. آیا آن بهشت منهای انسان بیشتر مایه آسایش و آرامش شما می‏شود یا بیابان همراه هزاران انسان که شما را دوست دارند و شما هم آنها را دوست دارید؟ به هر صورت انسان برای انسان بعد از لطف خداوند متعال، بزرگترین ثروت به حساب می‏آید. همه کس می‏کوشند انسان‏های وابسته به آنها بیشتر و زیادتر باشد. سلاطین و پادشاهان بر اساس کثرت و قلت وابستگان خود با یکدیگر مفاخره دارند. آن سلطان می‏گوید من ده میلیون یا بیست میلیون رعیت و انسان وابسته به خود دارم و آن دیگری می‏گوید من پنجاه میلیون یا صد میلیون انسان‏های وابسته به خود دارم. کسی که در مسابقه وابستگان بیشتری دارد برتری پیدا می‏کند بر دیگری که وابستگان کمتری دارد. شاید پیغمبران هم روز قیامت یک چنین مسابقه‏ و مفاخره‏ای با یکدیگر داشته باشند. مثلا حضرت موسی بگوید من صد میلیون انسان وابسته به خود دارم که امت من شناخته شده‏اند، عیسی بگوید من پانصد میلیون انسان وابسته به خود دارم که امت من به حساب آمده‏اند و پیغمبر اسلام بگوید من میلیاردها و میلیون‏ها انسان وابسته به خود دارم که امت من به حساب آمده‏اند، در این مسابقه پیغمبری که امتش و وابستگانش از همه بیشتر است در مسابقه و مفاخره جلو افتاده است. در این رابطه رسول خدا می‏فرماید: «تناکحوا تناسلوا فاِنّی مباهی بکم الامم یوم القیامه و لو بالسقط فانه یقف علی باب الجنه متبصئا فیقال له ادخل الجنه یقول الّا ان یدخل ابوای قبلی»، در این حدیث رسول خدا به جوانان امت سفارش می‏کند که از عزوبت و تنهایی اجتناب کنید بلکه هر چه زودتر ازدواج کنید زیرا من که پیغمبر شما هستم به کثرت امت روز قیامت مباهات می‏کنم و افتخار می‎کنم که بیشتر از سایر پیغمبران امت دارم. هر چه بیشتر کثرت پیدا کنید و فرزند تولید کنید گرچه بچه‏ی سقط شده‏ی شما باشد، زیرا همان بچه سقط شده روز قیامت زنده می‏شود، دم در باغ بهشت به حال گریه متوقف می‏شود به آن بچه می‏گویند چرا ایستاده‏ای، داخل بهشت شو. جواب می‏دهد که نه من پیش از پدر و مادرم داخل بهشت نمی‏شوم. از خدا خواهش می‏کند پدر و مادر او را حاضر کنند و آن بچه‏ی سقط شده به دنبال چدر و مادر داخل بهشت می‏شود. خداوند به آن پدر و مادر می‏گوید این ورود شما به بهشت از فضل و رحمت من بود که تقاضای کودک سقط شده‏ی شما را اجابت نمودم و به خواهش این کودک شما را هم داخل بهشت نمودم. پس این حدیث و نظایر زیادی که دارد نشان می‏دهد پیغمبران هر چه بیشتر دوست دارند که امت آنها و وابستگان آنها زیادتر و زیادتر باشد. هر چه جمعیت وابسته به آنها بیشتر باشد آنها خوشحال‏تر و بانشاط‏تر هستند. پس در اینجا می‏گوییم آیا شانس ما مومنین و مومنات بیشتر است که با صلوات فرستادن وابسته به پیغمبر شویم، از امت او به حساب آییم یا شانس پیغمبر و امام بیشتر است که با وابستگی ما با آنها امتشان و وابستگانشان زیادتر شده‏اند؟ در هر صورت بزرگترین لذت انسان‏های بهشتی، بهشتیان زیادی است که در جوار یکدیگر زندگی می‏کنند. خداوند متعال هم در قانون‏گذاری دینی خود برنامه‏هایی برای مومنین و مومنات تنظیم نموده که هر چه بیشتر از طریق خدمات، دوستان و وابستگان بیشتری داشته باشند. این همه انفاقات و خدمات را در دین خود به انسان‏ها دستور داده تا وابستگان زیاد شوند که به طور کلی ائمه فرموده‏اند دین‏داری را اگر به ده قسمت کنیم، نُه قسمت آن خدمات و انفاقات است که انسان‏ها مأموریت دارند به پدر و مادر و برادر و خواهر و دوستان خدمت کنند و با این خدمات جلب محبت نمایند. پس طبق حدیث، نُه دهم موفقیت دینی خدمات و انفاقات است که رضایت خدا و خلق خدا را جلب می‏کنند یک دهم دیگر دین، دعاهاست که انسان رابطه با خدا دارد. با این حساب می‏توانیم بگوییم که اگر با ذکر صلوات و دعاهای دیگر وابسته به ائمه اطهار شدیم، هم آنها موفقیت بیشتری به دست آورده‏اند که تعداد دوستانشان و امتشان بیشتر و زیادتر است و هم ما که با ذکر صلوات و دعاهای دیگر وابستگی به آنها پیدا می‏کنیم و موفقیت بهتر و بیشتری به دست آورده‏ایم که از دوستان و وابستگان آنها به حساب آمده‏ایم.

 به همین منظور ائمه اطهار و پیغمبر اکرم همه جا مردم را تشویق می‏کنند که با ذکر صلوات و دعاهای دیگر وابستگی به پیغمبر پیدا کنند که هم خود آنها به خوشبختی و سعادت برسند که از امت پیغمبر و دوستان او شناخته شده‏اند و هم پیغمبر و ائمه ذوق و شوق بیشتری پیدا کنند که افراد امت آنها بیشتر و زیادتر است و توانسته‏اند جمعیت بیشتری را به زندگی بهشتی برسانند. در هر صورت نمی‏توانیم منکر صلوات و دعاهای وارده‏ای که ائمه اطهار ع را تعریف و تمجید می‏کنیم بشویم. هر چه بیشتر سعی کنیم که وابسته به آنها باشیم و آنها هم هرچه بیشتر سعی و کوشش دارند که وابستگان بیشتری داشته باشند. در هر صورت شانس ما بیشتر است که با ذکر صلوات و دعا از امت آنها به حساب آییم.

 الحمدالله اولا و آخرا

 محمدعلی صالح غفاری

 1386هجری شمسی

1. . سوره احزاب آیه 57 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره شعرا آیه آخر: قل ما یَعبوا بکم ربی لولا دعاءکم [↑](#footnote-ref-2)
3. . خطبه 90 نهج البلاغه (خطبه اشباح) [↑](#footnote-ref-3)